

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 20, No. 12, Winter 2020-2021, 187-210
Doi: 10.30465/crtls.2020.26214.1586

Metaanalyzing Foucault's Archaeology Theory

Masoud Zare Mehrjardy*

Ali Yousofi**, Saeideh Mirabi***

Abstract

Foucault's theoretical foundations have often undergone significant rotations. Foucault's commentators usually divide his scientific period into the duality of archeology-genealogy or the triad of archeology-genealogy-ethics. In this paper, Foucault's archeology was analyzed through a meta-theoretical approach based on a combined model. This model is a selection of Ritzer's meta-theoretical logic (including four external-social, internal-social, external-intellectual, and internal-intellectual approaches) and Chalabi's conceptual package (including four analytical elements of theory including theory-building equipment, theoretical claims range, theoretical functions, and Theoretical construction). The results show that although archeology is less important to researchers than genealogy; however, in addition to being an efficient theoretical approach to historical, sociological research, it provides a different perspective on society, history, knowledge, and knowledge; It is also a methodological approach with separate guidelines and with a fluid and flexible structure that can be used effectively in dynamic sociological, historical research and make it dynamic. The most important criticisms of archaeology are the neglect of political and historical complexities, the failure of the archaeology of knowledge as the subject of succession to epistemology, and philosophical vacuum and refusal to search for a meaningful source for restoring the scattered historical determination of human.

Keywords: Discourse; Archive; Archaeology; Meta-theory.

* Ph.D. Student of Economic and Development Sociology, Department of Social Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Iran, m.zare@mail.um.ac.ir

** Associate Professor, Department of Social Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Iran (Corresponding Author), yousofi@um.ac.ir

*** Ph.D. Student of Economic and Development Sociology, Department of Social Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Iran, Mirabi.saeede@gmail.com

Date received: 2020-09-30, Date of acceptance: 2021-01-30

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

تحلیل فرانظری دیرینه‌شناسی فوکو

مسعود زارع مهرجردی*

علی یوسفی**، سعیده میرابی***

چکیده

بنیان‌های نظری فوکو بارها با چرخش‌های قابل توجهی همراه بوده است، اما آنچه تقریباً همه شارحان فوکو بر سر آن اتفاق نظر دارند، تقسیم‌بندی دوگانه دیرینه‌شناسی-تبارشناسی که به نوعی مکمل یکدیگر به حساب می‌آیند یا تقسیم‌بندی سه‌گانه دیرینه‌شناسی -تبارشناسی - اخلاق است. در این نوشتار، دیرینه‌شناسی فوکو با رویکردی فرانظری و براساس یک مدل تلفیقی مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. این مدل منتخبی از منطق فرانظری ریتز مشتمل بر تحلیل برون‌ی - اجتماعی، درونی - اجتماعی، برون‌ی - فکری و درونی فکری نظریه و برنامه پژوهش نظری چلبی مشتمل بر چهار عنصر تحلیلی نظریه شامل لوازم ساخت نظریه، دامنه مدعیات نظری، کارکردهای نظریه، و ساخت نظری است. نتایج تحلیل فرانظری نشان می‌دهد که دیرینه‌شناسی، هرچند کم‌تر از تبارشناسی مورد توجه پژوهش‌گران قرار دارد، علاوه بر این که یک رویکرد نظری کارآمد برای پژوهش‌های تاریخی جامعه‌شناختی است و نگاهی متفاوت به جامعه، تاریخ، دانش، و معرفت را ترسیم می‌کند، رویکردی روش‌شناختی با دستورالعمل‌ها و قوانین مجزا و با ساختاری سیال و منعطف نیز هست که می‌تواند در پژوهش‌های تاریخی جامعه‌شناختی به‌طور مؤثری مورد استفاده قرار گیرد و بدان‌ها پویایی ببخشد. از مهم‌ترین نقدهای وارده

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد،
m.zare@mail.um.ac.ir

** دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)، yousofi@um.ac.ir

*** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دکتر شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران، Mirabi.saeede@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۱

بر دیرینه‌شناسی می‌توان به مغفول گذاشتن پیچیدگی‌های سیاسی و تاریخی؛ ناکامی دیرینه‌شناسی دانش به‌عنوان سوژه‌جانشینی برای شناخت‌شناسی؛ خلأ فلسفی و امتناع از جست‌وجوی منبعی معنی‌دار که براساس آن انسان بتواند تعیین تاریخی پراکنده خودش را از درون آن بازیابد.

کلیدواژه‌ها: گفتمان، آرشیو، دیرینه‌شناسی، فرانظریه.

۱. مقدمه

میشل فوکو (Paul-Michel Foucault 1926-1984) در پواتیه فرانسه زاده شد، در دانشگاه سوربون فلسفه خواند، و لیسانس خود را در سال ۱۹۴۸ اخذ کرد. وی سرانجام در دانشگاه هامبورگ با نوشتن رساله‌ای درباب جنون به اخذ درجه دکتری نایل آمد. پس‌از آن، فوکو به‌عنوان استاد «تاریخ نظام‌های اندیشه» در کلژ دو فرانس تدریس می‌کرد. وی چشم‌اندازهای یک‌سره نوینی در فلسفه، تاریخ، و جامعه‌شناسی گشود (بشیریه ۱۳۷۵: ۱۲). زمانی که فوکو در سال ۱۹۸۴ و در ۵۷ سالگی درگذشت، به‌تعبیر جی. میلر (۱۹۹۳)، مشهورترین روشن‌فکر دنیا بود (ریتزر ۱۳۹۳: ۶۹۶). هرچند درابتدا فوکو را در نحله‌های مختلف ساختارگرایی قرار می‌دادند، درنهایت تحول اساسی کار فوکو در کارهای او بیش از پیش نمایان شد. در تعبیرهای گوناگون، او را فرزند ناخلف ساخت‌گرایی، دیرینه‌شناس فرهنگ غرب، پوچ‌انگار، و ویران‌گر علوم اجتماعی رایج خوانده‌اند (بشیریه ۱۳۷۵: ۱۱)، اما شارحان فوکو با در نظر گرفتن مجموعه آثار به‌جامانده از او و اذعان به این موضوع که همه اندیشه فوکو را نمی‌توان در قاب ساختارگرایی یا هر شاخه متداول علوم اجتماعی گنجانید او را پاساساخت‌گرا (دریفوس و رابینو ۱۳۷۶؛ Raulet 1983; Radford and Radford 2005; Gore 1995; Besley And Edwards 2005) و پسامدرن (گیدنز ۱۳۸۹: ۹۷۵) در نظر می‌گیرند. فوکو تا حد زیادی تحت‌تأثیر اندیشه‌های مارکس، فروید، و نیچه قرار داشته ولیکن آمیزه‌گریبی از آن‌ها پرورده و فراورده تازه‌ای به‌دست داده است (نوذری ۱۳۸۸). به‌نظر فوکو (۱۳۸۱)، اندیشه جهان مدرن بر زمینه‌ای استوار شده است که این سه اندیشمند به‌وجود آورده‌اند. از جمله، نگرش مارکس به روابط قدرت و اندیشه، رویکرد فروید به روان‌کاوی علمی، و قرائت نیچه از ارتباط دانش و اراده معطوف به قدرت. هم‌چنین پدیدارشناسی، هرمنوتیک، ساخت‌گرایی، و مارکسیسم زمینه‌های فکری فوکو را تشکیل می‌دهند (Smart 2013; Dawnind 2008; Gutting 2005). درعین‌حال، فوکو برخلاف پدیدارشناسی به فعالیت معنابخش سوژه خودمختار و آزاد متوسل نمی‌شود؛

برخلاف هرمنوتیک، معتقد نیست که حقیقت غایی یا عمیقی برای کشف وجود دارد؛ برخلاف ساخت‌گرایی، در پی ایجاد الگوی صوری قاعده‌مندی برای رفتار انسان نیست؛ و برخلاف مارکسیسم بر فرایندهای عمومی تاریخ تأکید نمی‌کند، بلکه خصلت منفرد و پراکندهٔ رخداد‌های تاریخی را در نظر دارد (دریفوس و رایینو ۱۳۷۶: ۱۴).

به‌طور کلی، آثار پیش از دههٔ ۱۹۷۰ فوکو را با عنوان دورهٔ دیرینه‌شناسی و آثار پس از آن را با عنوان دوران تبارشناسی فوکو به‌صورت جداگانه موردتوجه قرار می‌دهند (بشیریه ۱۳۷۵: ۱۲). گرچه این استنباط در آثارش وجود دارد که دومی در پی اولی آمده است، میچل دین (۱۹۹۴) مدعی است که این دو مورد در آثار اساسی فوکو با یک‌دیگر هم‌زیستی داشته و متقابلاً هم‌دیگر را حمایت می‌کنند (ریتزر ۱۳۹۳: ۶۹۶). در این نوشته، به بررسی انتقادی آثار فوکو در دورهٔ اول، یعنی دوران دیرینه‌شناسی، پرداخته می‌شود.

دورهٔ دیرینه‌شناسی فوکو معمولاً با چهار کتاب شاخص شناخته می‌شود. جنون و تمدن: تاریخ دیوانگی در عصر عقل (۱۹۶۱)^۱ که فوکو در این اثر به بحث عقل و بی‌عقلی (جنون) و طرد و ترک عده‌ای از اعضای جامعه به‌عنوان دیوانگان از دایرهٔ عقل می‌پردازد. پیدایش کلینیک، دیرینه‌شناسی ادراک پزشکی (۱۹۶۳)^۲ که پژوهش‌های دیرینه‌شناسانهٔ فوکو در مورد جنون، پزشکی، و علوم انسانی در این کتاب پی‌گیری می‌شود. نظم/اشیا، دیرینه‌شناسی علوم انسانی (۱۹۶۶)^۳ که در این کتاب فوکو به تحلیل گفتمان و روابط گفتمانی می‌پردازد و با استفاده از تحلیل دیرینه‌شناسانه شرایط امکان پیدایش علوم انسانی را به‌بحث می‌گذارد. درواقع، فوکو در دو کتاب اول روشی را به‌کار می‌گیرد که قدری نامأنوس است و در کتاب سوم تلاش می‌کند تا به جمع‌بندی روشی مناسبی دست پیدا کند. فوکو در نهایت در کتاب دیرینه‌شناسی دانش (۱۹۶۹)^۴ به صورت‌بندی و فرموله‌کردن دیرینه‌شناسی می‌پردازد. درواقع، کتاب اخیر پاسخ یا دستورالعملی برای شناخت نحوهٔ به‌کارگیری دانش در سه کتاب پیشین و آن دسته از نوشته‌های فوکو پس از آن است که از دیرینه‌شناسی تأثیر می‌گیرند.

فوکو روش‌شناسی خاصی را به‌کار می‌گیرد و به‌نظر می‌رسد، به‌رغم وجود ترجمه‌های پرشمار آثار او، این رویکردها و به‌طور کلی مجموعهٔ عقاید و نظریات فوکو به‌نوعی یک‌جانبه، سطحی، و هم‌راه با شناخت پایین به‌کارگیری می‌شود. جنبه‌های مختلف کار فوکو به کنکاش و تعمق بیش‌تری نیاز دارد تا بتواند به‌معنای واقعی نقد زمان حال باشد. دیرینه‌شناسی دوره‌ای مغفول مانده در میان جامعه‌شناسان (خصوصاً ایرانی) است. دوره‌ای که در نسبت با دوره‌های دیگر فکری فوکو متقدم است، اما چه از نظر روش‌شناسی و چه از لحاظ نظری کم‌تر به آن پرداخته شده است. این درحالی است که به‌نظر می‌رسد شناخت

جامع فوکو در گرو شناخت دیرینه‌شناسی با عنوان خطوربط زندگی علمی او و پیونددهنده پایه‌های تفکر او به دوره‌های بعدی است؛ چه این‌که چرخش‌های نظری فوکو از اصلاح همین دیرینه‌شناسی آغاز می‌شود و تا پایان عمر ادامه می‌یابد. از این‌رو، ضروری بود که دیرینه‌شناسی فوکو با عنوان رویکردی روشی‌شناختی با موشکافی بیش‌تری مورد بررسی قرار گیرد تا بتواند به‌درستی نیز به‌کار گرفته شود. چنان‌که تلاش این نوشتار نیز بر نقد فرانظری این رویکرد استوار شده است.

۲. چهارچوب فرانظری

تعریف‌های متفاوتی از فرانظریه در منابع مختلف ذکر شده است. فرهنگ جامع وبستر (<http://www.merriam-webster.com>) فرانظریه را این‌گونه تعریف کرده است: یک نظریه درباره بررسی، تحلیل، و توصیف خود نظریه است. پی‌یر بوردیو فرانظریه‌پردازی را «جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی» (sociology of sociology) در نظر می‌گیرد. او بیان می‌کند که جامعه‌شناسان، علاوه بر توجه به جهان اجتماعی، زمانی را نیز باید به بازبینی عملکردهای خود اختصاص دهند (ریتزر ۱۳۹۳: ۷۵۰). اما والیس (Wallis 2010) در یک جمع‌بندی فرانظریه‌پردازی را شامل فعالیت‌های گسترده فکری نظیر مقوله‌بندی نظریه‌ها، مقوله‌بندی اجزای نظریه‌ها، بازاندیشی، واکاوی، و ساختاربندی دوباره نظریه‌ها می‌داند؛ بدان معنا که درست همان‌طور که نظریه‌پردازی به خلق یک نظریه منجر می‌شود، محصول فرانظریه‌پردازی نیز خلق یک فرانظریه است (لطفی‌زاده و دیگران ۱۳۸۹: ۴۳). هم‌چنین، جورج ریتزر (۱۳۹۳: ۷۴۴) فرانظریه را به‌عنوان بخشی از حوزه فراتحلیل در نظر می‌گیرد. او معتقد است که فراتحلیل را می‌توان تحت عنوان فراجامعه‌شناسی نیز مورد نظر قرار داد. ریتزر نهایتاً فراجامعه‌شناسی را این‌گونه تعریف می‌کند که عبارت است از مطالعه بازاندیشانه ساختار اساسی جامعه‌شناسی در کل و هم‌چنین مطالعه اجزای گوناگون آن به‌صورت خاص. اجزایی از قبیل حوزه‌های اساسی، مفاهیم، روش‌ها، داده‌ها، و نظریه‌ها. در واقع به‌نظر ریتزر (همان: ۷۴۵)، فرانظریه فراتحلیل در حوزه نظریه است. بنابر آن‌چه گفته شد، فرانظریه حوزه وسیعی را شامل می‌شود. کرایج (۲۰۰۹) دو رویکرد اساسی را در تحلیل فرانظریه بیان می‌کند: رویکرد تلفیقی و رویکرد واکاوانه. رویکرد تلفیقی به‌معنای تلفیق و ترکیب نظریه‌های مختلف و رویکرد واکاوانه به‌معنای رویکردهایی با تجزیه نظریه‌ها به عناصر سازنده آن‌هاست. او معتقد است که رویکرد دوم می‌تواند به نظریه‌پردازان

در خلق نظریه‌های جدید کمک کند (لطفی‌زاده و دیگران ۱۳۸۹: ۵۰). از نظر ریتزر (۱۳۹۳: ۷۴۴)، فرانظریه نظریه‌ای درمورد نظریه بوده و هدف آن تشریح و نقد فرض‌های فرانظری تشکیل‌دهنده شالوده نظریه‌ها و نیز تدوین اصول فرانظری ارزیابی نظریه‌هاست. به عبارت دیگر، فرانظریه گونه‌ای از فرامطالعه یا فراتحلیل است که هم‌چون فراجامعه‌شناسی حاوی تأملاتی انتقادی است درخصوص این‌که کجا بوده‌ایم، کجا هستیم، و به کجا می‌رویم. ریتزر (۱۳۹۳: ۷۴۵، ۷۴۶) سه نوع فرانظریه‌پردازی را از هم تفکیک می‌کند. نوع نخست، فرانظریه‌پردازی به‌عنوان ابزاری برای فهم عمیق‌تر نظریه (Metatheorizing / Understanding / MU) که شامل مطالعه و بررسی نظریه‌ها، نظریه‌پردازان، اجتماعات نظریه‌پردازان، و زمینه‌های گسترده‌تر فکری و اجتماعی آن‌ها می‌شود. نوع دوم، فرانظریه‌پردازی به‌عنوان مقدمه‌ای برای توسعه نظریه (Metatheorizing Prelude / MP) که بیان‌گر بررسی نظریه‌های موجود به‌منظور خلق نظریه‌های جامعه‌شناختی جدیدتر است و نوع سوم فرانظریه‌پردازی به‌عنوان منبعی برای دیدگاه‌هایی که نظریه جامعه‌شناسی را زیر چتر واحدی قرار می‌دهند (Metatheorizing Overarch / MO). فرانظریه‌پردازی (MU) خود متشکل از چهار زیرنمونه است که شامل بررسی رسمی و غیررسمی نظریه‌های جامعه‌شناختی به‌منظور فهم عمیق‌تر آن‌ها می‌شود:

۱. درونی - فکری (internal-intellectual): بر قضایای فکری یا شناختی درون حوزه جامعه‌شناسی متمرکز است.
۲. درونی - اجتماعی (internal-social): این زیرنمونه نیز به درون جامعه‌شناسی نظر دارد، با این تفاوت که بر عوامل اجتماعی بیش از عوامل شناختی تأکید دارد. این رویکرد اساساً بر جنبه‌های مشترک نظریه‌های مختلف جامعه‌شناسی تأکید دارد و شامل کوشش‌هایی می‌شود که برای تشخیص مکاتب عمده در تاریخ جامعه‌شناسی صورت می‌گیرد. هم‌چنین به‌شکل رسمی‌تر، رویکرد شبکه برای مطالعه پیوندهای موجود در بین گروه‌های جامعه‌شناسان و بررسی‌هایی که درمورد نظر خود نظریه‌پردازان انجام می‌گیرند و مواردی هم‌چون وابستگی‌های سازمانی، الگوهای خط‌مشی، و موقعیت‌های این نظریه‌پردازان را در حوزه جامعه‌شناسی به‌آزمون می‌کشند، در این مقوله جای می‌گیرند.
۳. برونی - فکری (external-intellectual): به دیگر رویکردهای دانشگاهی درمورد عقاید، ابزارها، مفاهیم، و نظریه‌ها که می‌توانند در تحلیل نظریه جامعه‌شناسی سودمند باشند اشاره دارد.

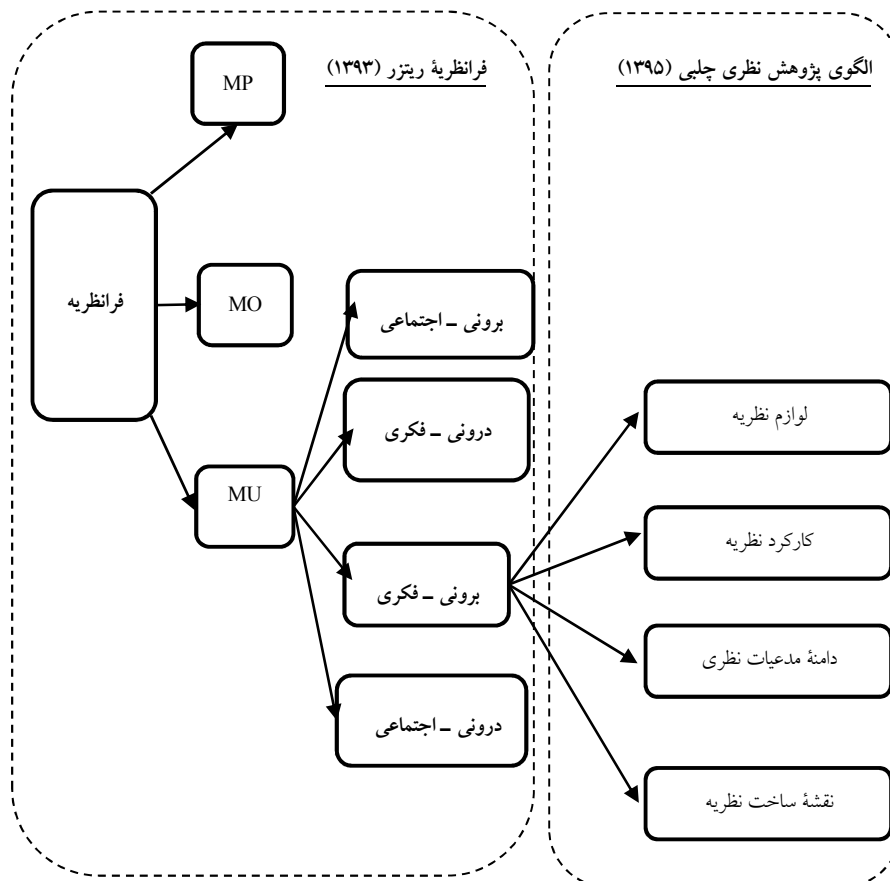
۴. برونی - اجتماعی (external-social): که به منظور پرداختن به جامعه بزرگ‌تر (اوضاع ملی، محیط اجتماعی - فرهنگی، و غیره) و چگونگی ارتباط آن با نظریه‌پردازی جامعه‌شناختی به سطحی کلان‌تر تغییر موضع می‌دهد.

نقد تحلیلی دیرینه‌شناسی در این نوشتار عمدتاً ملهم از روش فرانظریه‌پردازی ریتزر است، لکن سیالیت نظری فوکو، به‌خصوص دیرینه‌شناسی، به‌گونه‌ای است که نمی‌توان آن را تنها در قالب یکی از این دسته‌بندی‌ها به‌صورت کامل قرار داد.

درواقع، دیرینه‌شناسی مدام در بین این دسته‌بندی‌ها دوران می‌کند؛ همان‌طور که بر پیوستاری از سطوح خرد و کلان نظری (برای مطالعه بیش‌تر، بنگرید به کلمن ۱۳۹۰: ۲۵؛ ریتزر ۱۳۹۳: ۵۳۵-۵۷۱) در حرکت است، اما می‌توان گفت که نحوه فرانظریه‌پردازی دیرینه‌شناسی در نوشتار حاضر بیش‌تر برونی - فکری است، اما هر سه رویکرد فرانظری دیگر نیز در وقت مقتضی به‌کارگیری شده‌اند. مثلاً، در بررسی مفاهیم دیرینه‌شناسی، یافتن سطح ظهور مدنظر فوکو ذیل رویکرد فرانظری برونی - اجتماعی قابل بررسی است و از بین بردن دسته‌بندی‌های وجود گفتمانی، از آن‌جاکه ضد رویه‌های تثبیت‌شده درون جامعه‌شناسی تاریخی است، ذیل رویکرد درونی - اجتماعی تحلیل می‌شود. برای تحلیل مناسب رویکرد برونی - فکری فرانظری ریتزر از چهارچوب تحلیلی چلبی با عنوان بسته مفهومی متناسب با این رویکرد (برونی - فکری) استفاده شده است. چلبی (۱۳۹۵) بسته مفهومی جامعی را برای پژوهش‌های نظری جامعه‌شناسی پیش‌نهاد می‌دهد که چهار مجموعه مفاهیم دارد که نهایتاً به شناخت عمیق‌تر فرایند نظریه‌سازی منجر می‌شود.

این چهار مجموعه عبارت‌اند از:

- الف - استلزامات نظریه‌سازی که شامل مسائل (سؤالات)، ابزار تحلیلی (منطق، مفاهیم تحلیلی، و ریاضیات و آمار)، مفاهیم محتوایی، و داده‌هاست.
- ب - دامنه مدعیات نظری که شامل برد نظریه (زمان و مکان)، حوزه نظریه (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، یا ترکیبی از آن‌ها)، و عمق توضیح نظری است.
- ج - کارکرد نظریه که شامل توصیف، تبیین، پیش‌بینی، و تجویز است.
- د - ساخت نظریه که شامل چهار لایه پیش‌فرض‌ها، ابزار تحلیلی (سؤالات، سازه‌های تحلیلی، قالب‌های تحلیلی، و غیره)، قضایا (قوانین و سازوکارهای توضیحی)، و پیش‌بینی‌ها است.



شکل ۱. مدل فرانظری استفاده شده

۳. منطق فرانظری دیرینه‌شناسی

۱.۳ برونی - اجتماعی

دیرینه‌شناسی یکی از مفاهیم کلیدی فوکو است که آن را دربرابر تاریخ‌گرایی رایج و سنتی قرار می‌دهد: «توصیف دیرینه‌شناختی... امتناع سیستماتیک از بن‌انگاره‌ها و رویه‌هایش و اقدامی برای پرداختن تاریخ کاملاً متفاوت آن‌چه آدمیان گفته‌اند» (فوکو ۱۳۹۶: ۲۰۱).

درواقع، فوکو با شروع از زمان حال و به عقب‌رفتن بر روی بدنه تاریخ به شرایطی نظر می‌اندازد که امکان شکل‌گیری دانش را فراهم آورده‌اند. فوکو (۱۳۹۶: ۲۶۳) دانش را مجموعه‌ای از عناصر می‌داند که یک کردار گفتمانی آن‌ها را به قاعده شکل می‌دهد و برای

ساخت علم ضروری است، هرچند که لزوماً مقدر نشده‌اند که این علم را امکان‌پذیر کنند. فوکو پس از انتشار دو کتاب *تاریخ جنون* و *پیدایش کلینیک* دست به انتشار دو کتاب *نظم اشیاء* و *دیرینه‌شناسی دانش زد* و تلاش کرد تا دیرینه‌شناسی را با عنوان ابزار تحلیلی خود در این کتاب‌ها توضیح دهد. او کوشید تا بحث را به تحلیل گفتمان محدود کند، اما حوزه پژوهشی او چنان گسترش یافت که همه علوم انسانی را دربر گرفت (ضمیران ۱۳۹۳: ۲۰). بنابراین، دیرینه‌شناسی در مقایسه با روش‌های پژوهشی مرسوم شیوه متفاوتی در تفحص تاریخی کلان است که به گفته فوکو (۱۳۹۶: ۳۶۴) «به جای بررسی محور آگاهی - شناخت - علم (که نمی‌تواند از شاخص سوژه‌مندی خلاصی یابد)، محور کردار گفتمانی - دانش - علم را بررسی می‌کند».

۲.۳ درونی - اجتماعی

فوکو در *نظم اشیاء* (۱۳۸۹) به تحلیل گفتمانی سه دوره تاریخی و مقایسه آن‌ها می‌پردازد. دوران رنسانس، عصر کلاسیک، و عصر مدرن. به اعتقاد او، هریک از این سه دوره شامل صورت‌بندی دانایی (اپیستمه)^۵ مخصوص به خود است. فوکو در این جا به بررسی دو نقطه گسست یا دوره تحول (دریفوس و رایینو ۱۳۷۶: ۱۷) بین دوره اول و دوم (رنسانس و کلاسیک در قرن هفدهم) و هم‌چنین بین دوره دوم و سوم (کلاسیک و مدرن در آغاز قرن نوزدهم) می‌پردازد. البته، فوکو قائل به تحول تکاملی در این انتقال نیست و برای هر کدام از آن‌ها صورت‌بندی مجزایی متصور می‌شود. اولین گسست، با فروپاشی انگاره عصر رنسانس، یعنی مشابهت رخ می‌دهد و با جای‌گزینی انگاره بازنمایی (فوکو ۱۳۸۹: ۱۵۷) وارد عصر کلاسیک می‌شویم. در عصر کلاسیک، بازنمایی بر روابط میان واژه‌ها و اشیاء حاکمیت یافت. هم‌چنین، شاخصه دگرگونی در این گسست گفتمانی ورود عنصر زمان در گفتمان‌های سه‌گانه کار، زندگی، و زبان (همان: ۴۲۷) بود. سیدمن (۱۳۹۳: ۲۴۱) معتقد است که فوکو در *نظم اشیاء* این ایده روشن‌گری دال بر این‌که علوم اجتماعی یگانگی بشر را کشف کرده و بسط و گسترش آن را پیشرفت اجتماعی خوانده بود، به چالش می‌کشد. در مقابل، فوکو مدعی است که علوم انسانی اساساً مفهوم بشر را به‌منزله مفهوم عقل سلیمی وحدت‌بخش بر ساخته‌اند. ایده «انسان» به‌منزله شالوده و نیروی فعال مولد دانش، جامعه، و تاریخ ساخته دست علوم انسانی است. هم‌چنین، فوکو معتقد است، همان‌گونه‌که در قرن گذشته بر اثر تغییر در سامان دانایی مفهوم انسان پدیدار شد، به همان ترتیب نیز این مفهوم

به پایان خود نزدیک می‌شود؛ به این معنا که اگر نظم دانایی جدید درهم ریزد، سامان حاکم بر آن نیز فروخواهد ریخت (ضمیران ۱۳۹۳: ۲۱).

۳.۳ برونی - فکری

دیرینه‌شناسی فوکو انسان را در دوره‌های مختلف از سه جنبه زیست‌شناسی، اقتصادی، و زبان‌شناختی موردبررسی قرار می‌دهد. فوکو (۱۳۹۰: ۲۰۸-۲۴۰) بیان می‌کند که در پزشکی عصر قدیم با مرگ همه‌چیز از جمله زندگی، بیماری، و قلمرو پزشکی به پایان می‌رسید، اما با پیدایش کلینیک و علم تشریح اجساد، مرگ سرآغاز نگاهی معرفت‌شناسانه شد که در آن انسان هم به‌مثابه ابژه و هم به‌مثابه سوژه مدنظر قرار می‌گرفت. بدین ترتیب از نگاه فوکو، پزشکی نقش مهمی را در شکل‌گیری علوم انسانی داشته است. به‌گفته گیدنز (۱۳۸۹: ۲۲۶) شهرهای اخلاقی نامی است که فوکو بر ساختار شکل‌گیری کلینیک و پزشکی بالینی می‌گذارد. در این شهرهای اخلاقی است که با ایجاد رابطه میان جنون و بیماری، علوم پزشکی و روان‌پزشکی، و آسایشگاه‌های روانی پدید می‌آیند. این گفتمان پزشکی به‌وسیله شبکه پرنفوذ پزشکان، متخصصان درمانی، بیمارستان‌ها، انجمن‌های حرفه‌ای، و نشریه‌های پزشکی پشتیبانی می‌شود و تداوم می‌یابد.

۴.۳ درونی - فکری

۱.۴.۳ استلزامات نظریه‌سازی دیرینه‌شناسی

۱.۱.۴.۳ پرسش‌ها

فوکو در دیرینه‌شناسی دانش ابتدا دو پرسش اساسی را مطرح می‌کند: کدام قوانین این مجموعه گزاره‌ها را وضع و آن‌ها را به یک‌دیگر متصل می‌کنند؟ خاستگاه آن‌ها چیست؟ اما سه رویکرد به این مجموعه سؤالات وجود دارد:

اول: چه کسی صحبت می‌کند؟ موقعیتی که دکتر صحبت می‌کند چیست؟ (فوکو ۱۳۹۶: ۷۷). فهرستی طولانی از عوامل در این‌جا شامل مواردی از معیارهای صلاحیت و دانش به سیستم‌های ارتباطی است؛ مانند سلسله‌مراتب حرفه‌ای و آموزشی تا نقش تغییردهنده دکتر به‌عنوان یک نگهبان درون جامعه.

دوم: از چه سطح و زمینه‌ای صحبت می‌کند؟ یک بیمارستان، یک آزمایشگاه، یا یک کتاب‌خانه؟ توابع تغییر این نهادها در قرن نوزدهم چه بود؟ (همان: ۷۹-۸۰).

سوم: جایگاه سوژه، باتوجه به موقعیت او نسبت به عرصه‌ها یا گروه‌های گوناگون ابژه‌ها، چیست؟ (همان: ۸۰). این یک سؤال درمورد موقعیت‌های ادراکی، حالت‌ها، و ایده‌هایی درمورد دیدن، مشاهدات، و هم‌چنین درمورد ابزارهایی است که به‌عنوان میانجی‌های ادراکی عمل می‌کنند و درمورد سطح چیزی که دیده می‌شود (بدن، اندام، بافت، و غیره) است. هم‌چنین، موقعیت دکتر را به‌عنوان عامل مشاهدات، پرونده‌ها، داده‌ها، پیش‌نهادهای نظری، تصمیم‌گیری‌های درمانگاهی (کلینیکی یا بالینی)، و غیره در نظر می‌گیرد. این مجموعه موقعیت‌های احتمالی هم در قرن نوزدهم تغییر یافت. رابطه بین عناصر گوناگون با گفتمان درمانگاهی به‌وجود می‌آید؛ رابطه به‌موجب مجموعه‌ای از گزاره‌های دیگر که گفتمان را تشکیل می‌دهند وجود دارد.

۲.۱.۴.۳ ابزار تحلیل

برای پژوهش‌های دیرینه‌شناسی، کندال و ویکنام (Kendall and Wickham 1998: 27) دست‌کم هفت ابزار تحلیلی را در نظر می‌گیرند:

- ترسیم رابطه میان گفتنی‌ها و قابل مشاهده‌ها؛
- تحلیل رابطه بین یک گزاره و سایر گزاره‌ها؛
- قاعده‌مند کردن قوانین برای گزاره‌های تکرارپذیر (یا برای کاربرگ‌ها)؛
- تحلیل جایگاه سوژه - انسان و گزاره؛
- توصیف صورت‌های ظهور (ابژه)؛
- توصیف نهادهایی که قدرت را در دست دارند و محدوده‌های عمل گفتمان‌ها را تعیین می‌کنند؛
- توصیف شکل‌های (صورت‌بندی‌های) خاص که اشاره به نظام درک یک پدیده خاص با هدف ربطدهی آن به پدیده‌های دیگر دارد.

دیرینه‌شناسی شیوه درک بازی‌های شکل‌گیری گفتمان‌ها در عرصه دانش است (فوکو ۱۳۹۶: ۲۸۱). هدف آن توصیف بایگانی‌ای (آرشیوی) از گزاره‌هاست (همان: ۱۹۲-۱۹۳). بایگانی موجد مجموعه قواعدی است که اشکال پدیداری، حفظ، و احیای گزاره‌ها را مشخص می‌کنند (همان: ۱۸۹). دیرینه‌شناسی نشان می‌دهد که چه مفاهیمی معتبر یا نامعتبر و جدی یا غیرجدی شناخته می‌شوند. فوکو از تداخل‌های میان دو سلسله از کردارها سخن می‌گوید که باعث می‌شوند «آنچه وجود ندارد (دیوانه، بیماری، بزه‌کاری، و...) به یک چیز

تبدیل شود که البته هم‌چنان وجود ندارد؛ تکوین چیزی که نه موجود است و نه معدوم (مشایخی ۱۳۸۵: ۷۷). فوکو به صورت پراکنده تلاش می‌کند تا مرزهای شخصی را برای دیرینه‌شناسی مدنظرش ترسیم کند: هدف در دیرینه‌شناسی کشف معنایی نهفته یا حقیقی نیست؛ سخنی از منشأ گفتمان و یافتن آن در ذهنی بنیان‌گذار به‌میان نمی‌آید، بلکه دیرینه‌شناسی در پی شرح شرایط وجود گفتمان و حوزه عملی کاربرد و انتشار آن است (فوکو ۱۳۹۶: ۲۰۲). «توصیف دیرینه‌شناختی فقط در پی نشان‌دادن قاعده‌مندی گزاره‌ها است» (همان: ۲۱۰). در مجموع از نظر فوکو، دیرینه‌شناسی نمی‌خواهد به اجزای پراکنده گفتمان وحدت بخشد یا با کشف خط مرکزی کلی و عامی تنوعات را تقلیل دهد، بلکه هدف آن توصیف قلمرو وجود و عملکرد کردارهای گفتمانی و نهادهایی است که صورت‌بندی گفتمانی بر روی آن‌ها معنا می‌یابد. فوکو در دیرینه‌شناسی ترکیب پیچیده‌ای از مفاهیم را مطرح می‌کند که می‌توان گفت از میان آن‌ها دو مفهوم دانش و معرفت نقش به‌سزایی در روش دیرینه‌شناسی دارند و فهم آن‌ها می‌تواند به فهم روش دیرینه‌شناسی کمک بسیاری کند (Danaher et al. 2000).

۳.۱.۴.۳ مفاهیم محتوایی

مفهوم محتوایی وسیله اصلی تفکر در علم است و جزء اصلی سازنده هر نظریه محتوایی است. نکته قابل توجه این‌که مفاهیم محتوایی معمولاً قسمتی از ورودی و خروجی فرایند نظریه‌سازی را تشکیل می‌دهند (چلبی ۱۳۸۵: ۲۷). مفاهیم محتوایی دیرینه‌شناسی عبارت‌اند از:

- گفتمان (statement)

گفتمان یکی از مفاهیم کلیدی در اندیشه فوکو است. به‌طور کلی، گفتمان از نظر فوکو دیرینه‌شناس به مجموعه‌ای از گزاره‌ها گفته می‌شود که به سیستمی واحد از شکل‌گیری تعلق داشته باشند (فوکو ۱۳۹۶: ۱۵۸). بر این اساس، گفتمان متشکل از تعداد محدودی از گزاره‌هاست که بتوان گروهی از شرایط لازم برای وجود آن را تعریف کرد.

گفتمان در این معنا یک شکل مثالی و بی‌زمان نیست که تاریخی هم داشته باشد... گفتمان از اول تا آخر تاریخی است؛ قطعه‌ای از تاریخ، وحدت و ناپیوستگی در خود تاریخ که مسئله محدوددها، انقطاع‌ها، دگرگونی‌ها، و وجوه خاص زمان‌مندی‌اش مطرح است؛ نه ظهور ناگهانی‌اش در میان درهم‌تافتگی‌های زمان (همان: ۱۷۱).

فوکو به گفتمان با عنوان یک فرایند اجتماعی درک و خودتعریفی می‌نگرد. در واقع، نگاه او به نحوه سازمان‌دهی گفتمان است، خصوصاً این‌که چه کسی می‌تواند گفتمان را بسازد، چه کسی می‌تواند در این ساختن مشارکت کند، و چه کسی از آن حذف می‌شود. رویه‌هایی که گفتمان را کنترل و سازمان‌دهی می‌کنند متنوع هستند. آن‌ها شامل حقیقت، جنون، پزشکی، علوم انسانی، و... هستند. فوکو معتقد است که گفتمان‌ها ناپوسته‌اند، ولی هم‌پوشانی دارند (Stahl 2004). از نظر هال (Hall 1992)، که تحت‌تأثیر شیوه گفتمانی فوکو است، وقتی گزاره‌هایی که در مورد یک موضوع‌اند، در یک گفتمان معین بیان می‌شوند، این گفتمان این امکان را فراهم می‌کند تا موضوع به طریقه خاصی برساخته شود. در ادامه، تعریف فوکو از گفتمان تحت‌تأثیر نگاه خاص او به روابط قدرت و دانش قرار می‌گیرد. در این دوره، گفتمان فوکو جایی است که قدرت و دانش به هم می‌رسند. استال (Stahl 2004) معتقد است که قدرت مفهوم اصلی گفتمان مدنظر فوکوست. از نظر فوکو، قدرت هسته اصلی همه گفتمان‌هاست. قدرت نحوه تولید دانش را تعریف می‌کند. قدرت و دانش به یک‌دیگر تعلق دارند. قدرت هم با جنون و هم با خرد همراه است. گفتمان‌ها قدرت را تولید می‌کنند، اما می‌توانند آن را نیز سست و شکننده کنند. البته، باید در نظر داشت که قدرت مدنظر فوکو، هم‌چون گفتمان، به یک فرد یا تشکیلاتی مانند دولت یا گروه‌های با منافع خاص تعلق ندارد. در واقع، قدرت در پرکنس‌های اجتماعی مختلف پخش شده است (یورگنسن و فیلیپس ۱۳۹۱: ۳۳). از نگاه برنز (۱۳۸۴: ۱۰)، گفتمان فوکو نقطه‌ی طلاق و محل‌گردهمایی قدرت و دانش است. هر رشته خاصی از دانش در هر دوره خاص تاریخی مجموعه‌ای از قواعد و قانون‌های ایجابی و سلبی دارد که معین می‌کند درباره چه چیزهایی می‌توان بحث کرد و درباره چه چیزهایی نمی‌توان وارد بحث شد.

- گزاره^۶

از نظر فوکو (۱۳۹۶: ۱۲۰)، گزاره با محتوای گزاره‌ای‌اش تعریف نمی‌شود؛ زیرا دو جمله یک‌سان می‌توانند براساس موقعیتشان در گفتمان‌های جداگانه معانی متفاوت داشته باشند. گزاره با جمله مشابه نیست. فوکو بیان می‌کند که نه تنها لیست‌ها بلکه معادلات ریاضی، جداول گیاه‌شناسی، و حتی نمودارها باید به‌عنوان گزاره در نظر گرفته شود. هم‌چنین گزاره به عمل گفتار تقلیل‌پذیر نیست:

گزاره یک ساختار نیست... یک کارکرد وجودی است که اختصاصاً به نشانه‌ها تعلق دارد و کارکردی که بر مبنای آن می‌توانیم با تحلیل یا با شهود تعیین کنیم که آیا این

نشانه‌ها معنایی دارند یا نه و مطابق چه قاعده‌ای به دنبال هم می‌آیند یا پهلوی هم قرار می‌گیرند (همان: ۱۲۸).

درعین حال، گزاره چیزی بیش از یک سری از نشانه‌هاست. فوکو تصریح می‌کند که زبان خود می‌تواند یک گزاره باشد. او معتقد است که زبان به‌طور کلی به‌عنوان عصاره‌ای از مجموعه تمام گزاره‌ها ظاهر می‌شود. در مجموع، گزاره نه به‌سادگی یک زبان و نه صرفاً یک علامت مادی است و نه حتی به هیچ‌یک از این موارد محدود می‌شود (همان: ۱۲۵). بنابراین، گزاره هیچ ساختار قطعی و نظم عمومی ندارد. گزاره گروه‌های حاکم بر حکومت از نشانه‌ها را برای وجود دارد، اما هیچ‌یک از قوانینی که آن‌ها را اداره می‌کند، به‌طور کامل تعریف نمی‌شود. گزاره‌ها و شکل‌های گفتمانی به‌عنوان سطوح مختلف این تحلیل توصیفی به‌جای عناصر منطقی گنجانده شده است.

- بایگانی (archive)

شیوه‌های گفتمانی شامل سیستم‌هایی است که اجازه می‌دهد گزاره‌ها به‌عنوان «روی‌داها» (events) ظاهر شوند و به‌عنوان «چیزها» (things) مورد استفاده قرار گیرد یا نادیده گرفته شوند. فوکو (همان: ۱۸۹) پیش‌نهاد می‌کند که این گزاره‌ها را بایگانی کند. بنابراین، بایگانی فقط مجموعه‌ای از متون نیست که فرهنگ را تعریف می‌کنند و هم‌چنین مجموعه‌ای از مؤسسات نیست که متون را حفظ می‌کنند. بایگانی قانون چیزی است که می‌توان گفت و قانون چگونگی گفتن، تبدیل، استفاده، حفظ، و غیره است. بنابراین، بایگانی به‌عنوان سیستم کلی فرمولاسیون و تبدیل گزاره‌هاست. فوکو (همان: ۱۹۱) بیان می‌کند که برای ما ممکن نیست که بایگانی خودمان را توصیف کنیم؛ زیرا از درون چنین قواعدی است که سخن می‌گوییم. در واقع، بایگانی به آنچه ما بیان می‌کنیم، شیوه‌های ظهور، اشکال زیست و هم‌زیستی، نظام تراکم، تاریخ‌مندی، و ناپدیداری می‌بخشد. می‌توان گفت که این بایگانی تاریخی که برای ما توصیف‌ناشدنی است به‌دلیل بودن در درون آن است و به همین دلیل قدرت معنا بخشی به گفتمان‌ها را در اختیار ما قرار می‌دهد.

۲.۴.۳ دامنه مدعیات نظری

فوکو (همان: ۲۲۸) درباره دامنه مدعیات دیرینه‌شناسی بیان می‌کند که تحلیل دیرینه‌شناسی بخشی از مقایسه گزاره‌ها یا گفتمان‌هاست، اگرچه طیف وسیعی از انواع گسست و رابطه را توصیف می‌کند. بنابراین، دیرینه‌شناسی در تحلیل خود به‌طور قابل‌توجهی از آنچه در تاریخ استفاده می‌شود متفاوت است. به‌طور مشخص، مقایسه دیرینه‌شناسی همیشه محدود

و منطقه‌ای است؛ یعنی به دنبال توصیف روابط بین مجموعه‌ای از گزاره‌ها یا گفتمان به جای استفاده از مجموعه‌ای از تناقض‌ها در یک زمینه کلی‌تر (مانند گفتمان اقتصادی معاصر) است. هم‌چنین، فوکو (همان: ۲۶۳) معتقد است که دانش آن چیزی است که می‌توان از آن در یک کردار گفتمانی سخن گفت. در این رویکرد، هیچ دانشی بدون یک عمل گفتمانی خاص وجود ندارد و یک عمل گفتمانی ممکن است از طریق دانش شناخته شده باشد.

۳.۴.۳ کارکرد

فوکو برای تشریح کارکرد نظریه از اصطلاح توصیف دیرینه‌شناختی استفاده می‌کند و بیان می‌کند: «دیرینه‌شناسی چیزی جز بازنویسی نیست؛ یعنی دگرگونی به قاعده آن‌چه پیش‌تر نوشته شده، با شکل حفظ شده بیرونگی» (همان: ۲۰۴).

درواقع، دیرینه‌شناسی توصیف منظم گفتمان با عنوان موضوع است. دیرینه‌شناس به کل صورت‌بندی‌های گفتمانی و موضوعات، سوژه‌ها، مفاهیم و استراتژی‌های معنادار آن‌ها، و کوشش برای کشف حقیقت از بیرون نگاه می‌کند. بنابراین، کل دیرینه‌شناسی همانند پدیدارشناسی مبتنی بر مفهوم توصیف صرف است (دریفوس و رایینو ۱۳۷۶: ۱۷۳).

۴.۴.۳ ساخت

چلبی (۱۳۹۵: ۳۰) چهار لایه را برای ساخت نظریه متصور می‌شود. لایه اول پیش‌فرض‌ها هستند که وجودشناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، هستی‌شناسی، ارزش‌شناسی، و روش‌شناسی را دربر می‌گیرند. لایه دوم شامل مفاهیم، سازه‌ها، پرسش‌ها، و ابزار تحلیلی است. لایه سوم شامل قوانین، از جمله قوانین فراگیر و سازوکارهای مولد، است و لایه چهارم نیز شامل پیش‌بینی است. فوکو در دیرینه‌شناسی دانش پیش‌فرض‌های نظری خود را در قالب قوانین شکل‌گیری (صورت‌بندی) دیرینه‌شناسی دانش مطرح می‌کند؛ چهار قانون شکل‌گیری که هریک سه زیرمجموعه دارند و هر کدام در واقع سرفصلی برای پاسخ‌دادن به پرسش‌هایی است که در ادامه خواهیم دید. این قوانین شکل‌گیری در نظر فوکو (۱۳۹۶: ۶۴) سطوح ظهور، مراجع حدگذاری، و چهارچوب‌های مشخص کردن (specification) هستند که به‌مرور این مراحل را به صورت کامل یا ناقص طی می‌کنند:

الف) شکل‌گیری ابژه‌های گفتمانی: فوکو بیان می‌کند که در هر مقطع پدیداری ابژه‌هایی را شاهدیم که به زمینه‌هایی تعلق داشتند که تا آن زمان به کار نمی‌رفتند. مانند اختلالات

خفیف رفتاری، انحراف‌ها و اختلالات جنسی، پدیده‌های تلقین و هیپنوتیسم، و... آیا می‌توانیم قاعده‌ای تعیین کنیم که پدیداری این ابژه از آن پیروی کرده است؟ آیا می‌توانیم دریابیم که براساس چه سیستم غیراستنتاجی‌ای توانستند این ابژه‌ها را در کنار هم قرار دهند و جای‌گزین هم کنند تا حوزه جدیدی را شکل دهند؟ نظام وجودی این ابژه‌ها به منزله ابژه گفتمان چیست؟

- سطوح ظهور: کدام بسترهای تاریخی اجازه پیدایش ابژه‌های گفتمانی را داده است؟ فوکو با در نظر گرفتن روان‌آسیب‌شناسی قرن نوزدهم سطوح ظهور را متشکل از خانواده، گروه‌های اجتماعی نزدیک، محیط کار، و جماعت‌های مذهبی در نظر می‌گیرد؛ اما سطوح پدیداری در دوران مدرن را هنر، سکس‌والیته، و کیفرمندی در نظر می‌گیرد.

- مراجع حدگذاری: کدام ساختارها و نهادها این فاصله‌گذاری‌ها را تعیین می‌کند؟ در قرن نوزدهم پزشکی، به‌هم‌راه عدلیه و عدالت کیفری، مراجع مذهبی و نقد ادبی این مسئولیت را برعهده داشته‌اند.

- چهارچوب‌های مشخص کردن: ابعاد مختلف ابژه‌های گفتمانی چیست؟ این ابژه‌ها چه مشخصاتی باید داشته باشند؟ میان سطوح مختلف ابژه چه نسبتی برقرار است؟ مثلاً چرا یک روان‌شناس یک نفر را مجنون و دیگری را افسرده می‌نامد؟

ب) شکل‌گیری وجهه‌مندی‌های گزاره‌ای (همان: ۷۷): میان انواع توصیف‌ها، شرح‌حال‌ها، تأویل و مقایسه نشانه‌ها، استدلال‌های قیاسی، و... چه پیوند و ضرورتی وجود دارد؟

- وضعیت کسی که سخن می‌گوید: چه کسی سخن می‌گوید؟ میان سخن‌گویان، چه کسی مسئول کاربرد این زبان است؟ چه کسی اعتبارش را از این زبان دریافت می‌کند؟ این زبان از چه کسی اگر نه ضمانت، دست‌کم این فرض را دریافت می‌کند که حقیقت را می‌گوید؟ منزلت آن‌ها چیست؟

- خاستگاه‌های نهادی و فنی: اعتبار گفتمان از کجا گرفته می‌شود؟ مثلاً برای پزشک این نهادها عبارت‌اند از بیمارستان، کتاب‌خانه، و آزمایشگاه.

- جایگاه سوژه: سوژه چه موقعیت‌هایی را نسبت به عرصه‌ها یا گروه‌های گوناگون اشغال می‌کند؟ فوکو در این جا انواع موقعیت سوژه را این‌گونه تفکیک می‌کند: سوژه پرسش‌گر، سوژه شنونده، سوژه نگرنده، سوژه یادداشت‌گر، و...

ج) شکل‌گیری مفاهیم: فوکو (همان: ۸۵) در این جا هشدار می‌دهد که، علاوه بر طبقه‌بندی و توصیف خود مفاهیم، باید بر توصیف شبکه مفاهیم براساس نظریه‌های قواعد ذاتی گفتمان نیز بپردازیم.

- ترکیب و توالی مفاهیم: الگوهای وابستگی، جانشینی، و نظم و توالی چگونه سازمان دانش را شکل می‌دهند؟

- هم‌زیستی مفاهیم: معیارهای واردکردن و خارج‌کردن مفاهیم در گفتمان چیست؟ (حوزه حضور). چه گزاره‌هایی از حوزه‌های دیگر به عنوان قیاس، مدل، اصول کلی، یا قدرت درون بدنه دانش استفاده می‌شود؟ (حوزه ملازمت). کدام گزاره‌های نه پذیرفته شده‌اند، نه مورد مناقشه‌اند؟ (حوزه حافظه).

- رویه‌های دخالت: چه روش‌های مداخله‌ای و تغییری در گزاره‌های درون سازمان‌های دانش مورد استفاده قرار می‌گیرد؟

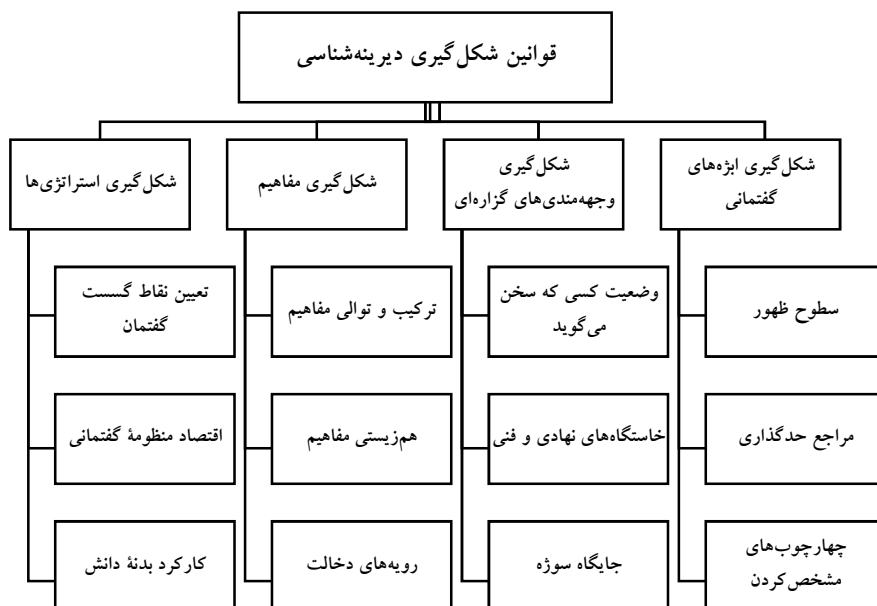
د) شکل‌گیری استراتژی‌ها: فوکو (همان: ۹۷) درون‌مایه‌ها و نظریه‌ها را فارغ از شکل صوری آن‌ها به‌طور قراردادی استراتژی می‌نامد. از نظر او مسئله این است که این درون‌مایه‌ها و نظریه‌ها در تاریخ چگونه توزیع می‌شوند. آیا ضرورتی آن‌ها را پیوند می‌دهد یا تلاقی‌های اتفاقی میان ایده‌ها با خاستگاه‌های گوناگون آن‌ها را در مجموعه‌هایی کم‌وبیش خوش ساخت می‌چیند؟ آیا می‌توان میان آن‌ها یک قاعده‌مندی یافت و سیستم مشترک شکل‌گیری‌شان را تعریف کرد؟

- تعیین نقاط گسست گفتمان: ناسازگاری‌ها در بدنه فعال دانش کدام‌اند؟ چه رویکردها و نظریه‌هایی جای‌گزین می‌شوند؟ آیا رویکردهای جای‌گزین گزینه‌های نظری منسجمی‌اند؟

- اقتصاد منظومه گفتمانی: گفتمان‌ها به چه منظومه‌ای تعلق دارند؟ چه نسبتی بین گفتمان‌های مختلف برقرار است؟ نسبت‌های حدگذاری گفتمان‌ها چگونه است؟

- کارکرد بدنه دانش: کارکرد بدنه دانش در شکل‌گیری انتخاب‌های درونی آن چگونه است؟ به چه افراد یا گروه‌هایی اجازه داده می‌شود تا در بدنه دانش نفوذ کامل داشته باشند؟ چه خواسته‌های فردی یا گروهی در انتخاب‌هایی که در یک سازمان گفتمانی ایجاد شده‌اند تأثیر می‌گذارد؟

- ابعاد و اجزای شکل‌گیری دیرینه‌شناسی را می‌توان مطابق شکل ۲ ترسیم کرد.



شکل ۲. ابعاد و اجزای شکل‌گیری دیرینه‌شناسی

۴. نقدهای دیرینه‌شناسی

گوتینگ معتقد است دیرینه‌شناسی عملاً با محتوای نظریه‌های علمی سروکار ندارد. دیرینه‌شناسی در سطح بنیادی‌تر و در ربط با مفاهیم و موضوعات اساسی و اعتبارشناختی دانشمندان و نیز کارکرد اجتماعی علم عمل می‌کند. دیرینه‌شناسی دانش نه‌تنها تمایلی به این‌که علم را تحت‌تأثیر مستقیم عوامل علی ببیند ندارد، بلکه نظر به این دارد که به چگونگی درهم‌رفتن علم و جامعه، نقش علم در جامعه، و زمینه‌سازی جامعه برای علم بپردازد (کچوئیان ۱۳۸۲: ۵۹). یان هکینگ در نوشته خود تحت عنوان «میشل فوکو: علم نابالغ» می‌گوید که نظم اشیا مصداق بارز یک نظریه دانش است. با این حال، شش فرضیه‌ای را که او به فهرست کردن آن‌ها می‌پردازد به‌سختی می‌توان هم‌بسته با نظریه شناخت یا نظریه دانش دانست (کوزنزهوی و دیگران ۱۳۸۰: ۱۱۱). رورتی معتقد است که فوکو دیرینه‌شناسی دانش را با عنوان سوژه جانشینی برای شناخت‌شناسی در نظر گرفته و در آن توفیقی هم نداشته است (همان: ۱۱۶). هم‌چنین، گالوز (Gálvez Aguirre 2018) فوکو را فیلسوفی ساده‌انگار می‌پندارد که پیچیدگی‌های فلسفه سیاسی و تاریخی را در دیرینه‌شناسی

مغفول گذاشته است، اما جامع‌ترین نقد بر دیرینه‌شناسی دانش فوکو را دریفوس و رابینو (۱۳۸۷: ۱۶۷-۱۹۵) در زمان زندگی فوکو انجام داده‌اند که در ادامه به بخش‌هایی از آن اشاره می‌شود. آن‌ها بیان می‌کنند که خلوص روش‌شناسانه فوکو در دیرینه‌شناسی ظاهراً وی را درگیر یک خلأ می‌سازد. وی صادقانه به مشکل خود اعتراف می‌کند: «فعالاً و تاجایی که می‌توان پیش‌بینی کرد، گفتمان من نه تنها اصلاً جایگاهی را که در آن سخن می‌گوید تعیین نکرده است، بلکه از زمینه‌ای هم که بتواند بر روی آن حمایتی به‌دست آورد می‌گریزد». ظاهراً فوکو در زمان نگارش دیرینه‌شناسی دانش تنها مواجه با دو راه بود؛ یا تأکید بر جدیت که چنان ارزش و اهمیتی به حقیقت عینی می‌دهد که گفتمان اهمیت خودش را از دست می‌دهد یا اتخاذ موضعی که در خارج از هرگونه معنای جدی قرار می‌گیرد به‌نام اهمیت قائل شدن برای گفتمان به‌نحوی تعارض‌آمیز. هم‌چنین، درباب نگاه توصیفی فوکو به عوامل تاریخی و استقلال کم‌نظیری که برای دیرینه‌شناس قائل می‌شود، این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا توصیف ناب و خالص ممکن است؟ آیا در گزینش مقولات توصیفی هیچ‌گونه تعبیر و تفسیری دخیل نیست؟ آیا نباید و نمی‌توان پرسید که این توصیف‌ها درست‌اند یا مخدوش؟ و اما آیا خود این پرسش دوباره مسئله حقیقت را پیش نمی‌آورد؟ فوکو معتقد است که دیرینه‌شناس از درون افق معنا و فهم‌پذیری سخن نمی‌گوید، بنابراین مجبور نیست نگران این امر باشد که تعبیر او ممکن است در درون افق گسترده‌تری گذاشته شود و در نتیجه نسبی به‌شمار رود؛ اما پرسش این است که اگر دیرینه‌شناس بیرون از هرگونه افق فهم‌پذیری و معنا سخن می‌گوید، پس چگونه گفتمان او اصلاً ممکن است معنایی داشته باشد؟ مطالعه دیرینه‌شناسانه پراکندگی با عزم این‌که صرفاً تمایزها را نشان می‌دهد، چگونه می‌تواند اصلاً تمایز مهمی را در نظر آورد؟ آن‌ها بحث درباره دیرینه‌شناسی دانش را به همین جا ختم نمی‌کنند؛ چراکه معتقدند گفتمان دیرینه‌شناسانه از جست‌وجوی منبعی معنی‌دار که براساس آن انسان بتواند تحقق و تعیین تاریخی پراکنده خودش را از درون آن باز یابد و آن را کاملاً دریابد، خودداری می‌کند و بدین‌سان از جست‌وجوی اصلی اجتناب می‌ورزد که درعین تولید تاریخ با عقب‌نشینی به گذشته و آینده دائماً از معرض تحلیل تاریخی می‌گریزد.

۵. نتیجه‌گیری و پیش‌نهاد

فوکو از جمله پرچرخش‌ترین دانشمندان علوم انسانی به‌شمار می‌رود. از چرخش‌های روشی تا معرفتی که گاه خود به آن‌ها اعتراف می‌کند و گاه در پس مطالعات زیادی پدیدار

می‌شود که بر آثار او صورت می‌گیرد. این چرخش‌ها، هرچه هست، فوکو را به دانشمندی پرچالش، صاحب‌سبک (هرچند نامتعارف و سیال)، و تأثیرگذار بدل کرده است. دوگانه دیرینه‌شناسی - تبارشناسی یا سه‌گانه دیرینه‌شناسی - تبارشناسی - اخلاق از دسته‌بندی‌های مشهوری است که معمولاً به آن‌ها استناد می‌شود. دوره دیرینه‌شناسی فوکو در مجموع نسبت به دوره تبارشناسی، به‌تنهایی و مجرد، کم‌تر مورد توجه منتقدان بوده است و بیش‌تر منتقدان کار را در حوزه تبارشناسی آغاز کرده و به‌پیش برده‌اند؛ چراکه عموماً تبارشناسی را به‌منزله تکمله مؤثر دیرینه‌شناسی در نظر می‌گیرند و احتمالاً کار درباره تبارشناسی را هم‌زمان کاری مضاعف بر دیرینه‌شناسی نیز می‌دانند. این درحالی است که در این نوشتار، دیرینه‌شناسی با عنوان ماهیتی مجزا و با شناسنامه‌ای مستقل در نظر گرفته شده و پیش‌فرض این است که دیرینه‌شناسی فوکو خود موجد نگاهی متفاوت به جامعه، تاریخ، دانش، و معرفت است و ساخت اجتماعی - دانشی دیرینه‌شناسی به‌تنهایی پرونده‌ای مجزا برای بررسی است.

در این پژوهش، با مدنظر قراردادن منطق فرانظریه‌پردازی جورج ریتزر (۱۳۹۳) و تلفیق آن با برنامه پژوهش نظری چلبی (۱۳۹۵) به نقد فرانظری دیرینه‌شناسی پرداخته شد. مدل تلفیقی ارائه‌شده در این پژوهش استلزامات نظریه‌سازی، دامنه مدعیات نظری، کارکرد نظریه، و ساخت نظری دیرینه‌شناسی را مورد بررسی و نقد فرانظری قرار می‌دهد. شناخت این لایه‌ها ما را به درک بهتر از شاکله، قوانین، و روابط درون‌نظری و درون‌روشی دیرینه‌شناسی رهنمون می‌کند. در این نوشتار، جنبه‌های مختلفی از دیرینه‌شناسی بیش‌تر تحت رویکرد فرانظری برون‌ی - فکری مدنظر قرار داده شد، هرچند نگارندگان این مقاله بر این نظرند که دیرینه‌شناسی در پیوستاری از چهار رویکرد درونی - فکری، برون‌ی - فکری، درونی - اجتماعی، و برون‌ی - اجتماعی فرانظریه‌پردازی قابل بررسی است. به‌طور کلی، نگاه فرانظری به دیرینه‌شناسی موجب کشف ابعاد مختلفی از نگاه فوکو به پژوهش تاریخی در دوره اول خود می‌شود. این کشف روابط است که دنیای فوکو را برای ما روشن‌تر می‌کند و دست ما را برای به‌کارگیری دیرینه‌شناسی در پژوهش‌های تاریخی بازتر می‌سازد.

نگاه فرانظری در این پژوهش نشان می‌دهد که در دیرینه‌شناسی مرزهای معمول روشی محو یا جابه‌جاشده‌اند. درواقع، با شناخت‌های معمولی نظری و روشی نمی‌توان از دیرینه‌شناسی به‌نحو مناسبی بهره‌برداری کرد. مرزهایی که جاگذاری و جابه‌جایی آن‌ها در اختیار دیرینه‌شناس است؛ دیرینه‌شناسی متشکل از اجزایی مانند گزاره و بایگانی است که تعریف آن‌ها به شرایط و زمینه موضوعی پژوهش بستگی دارد. درواقع، تقریباً در هیچ جایی از دیرینه‌شناسی روابط غیرمنعطف و غیرسیال وجود ندارد؛ وقتی که در ادبیات دیرینه‌شناسی

گزاره جمله نیست، متن نیست، زبان هم نیست، اما در زمینه‌های متفاوت هم می‌تواند جمله باشد، هم متن، و هم زبان و درعین حال بایگانی قانون حفظ، تبدیل، و استفاده از این گزاره‌های سیال است. فوکو در واقع با وضع این قوانین در حال بیان این موضوع است که میدان پژوهش دیرینه‌شناسی نزد او میدانی کیفی، تفسیری، سیال، و با محوریت پژوهش‌گر است و می‌تواند تحت شرایط متفاوت تفسیرهای گفتمانی متفاوتی را به دست بدهد. این تفاوت‌هاست که نهایتاً موجب روشن شدن زوایای مختلف دانش و حقیقت می‌شود و می‌تواند به شناخت زمان حال منجر شود. این‌گونه است که دیرینه‌شناسی، درعین ناپایداری، به پژوهش تاریخی پویایی می‌بخشد. این پویایی و ناپایداری در کنار هم موجب می‌شود تا دیرینه‌شناس بتواند به بررسی گفتمان‌هایی پردازد که غالب نیستند، اما در شکل‌گیری زمان اکنون بسیار مؤثرند. در واقع، دیرینه‌شناس به ریشه‌یابی اکنون در صورت‌بندی‌های گفتمانی‌ای می‌پردازد که سوژه‌ها، مفاهیم، و استراتژی‌های آن سطوح ظهور متفاوت و حدگذاری‌های سیال‌تری در مقایسه با انواع پژوهش تاریخی دیگر دارند. در مجموع، دیرینه‌شناسی هر چند با نقدهایی هم‌راه است، نگاه فرانظری، در آستانه پنجاه‌سالگی مطرح شدن آن توسط فوکو، این نوید را می‌دهد که دیرینه‌شناسی با چهارچوب‌های ناپایدار و سیال خود هنوز هم می‌تواند رویکرد قابل‌اتکای نظری و نیز رویکرد روشی کارآمد در پژوهش تاریخی باشد. برای پژوهش‌های آینده پیش‌نهاد می‌کنیم که پژوهش‌گران نظری رویکردهای دیگر فوکو را به صورت فرانظری و با عمق بیش‌تر موردبررسی قرار دهند. هم‌چنین، پیش‌نهاد می‌کنیم که پژوهش‌گران تاریخی از روش دیرینه‌شناسی نه به‌عنوان دورانی تمام‌شده، بلکه به‌عنوان دستورالعملی پویا برای فهم زمان اکنون استفاده کنند.

پی‌نوشت‌ها

1. Folie et Déraison: Histoire de la Folie à l'Âge Classique (1961).
2. Naissance de la Clinique: Une Archéologie de Regard Médical (1963).
3. Les Mots et les Choses: Une Archéologie des Sciences Humaines (1966).
4. L'Archéologie du Savoir (1969).
5. اپیستمه (episteme)؛ مجموعه روابطی‌اند که در یک دوره خاص به اعمال گفتمانی‌ای وحدت می‌بخشند که به اشکال معرفت‌شناختی علوم و شاید سیستم‌های صوری منجر می‌شوند (فوکو ۱۳۸۹).

کتاب‌نامه

- برنز، اریک (۱۳۸۴)، میشل فوکو، ترجمه بابک احمدی، تهران: ماهی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۵)، *تبارشناسی انسان مدرن؛ درآمدی بر فوکو*، نشریه کیان، ش ۳۵.
- چلبی، مسعود (۱۳۹۵)، *تحلیل نظری و تطبیقی در جامعه‌شناسی*، تهران: نشر نی.
- درفوس، هیوبرت و پل رابینو (۱۳۸۷)، میشل فوکو؛ *فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- ریتزر، جورج و داگلاس جی. گودمن (۱۳۹۳)، *نظریه جامعه‌شناسی مدرن*، ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده، تهران: جامعه‌شناسان.
- سیدمن، استیون (۱۳۹۳)، *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی نیلی، تهران: نشر نی.
- ضمیران، محمد (۱۳۹۳)، میشل فوکو: *دانش و قدرت*، تهران: هرمس.
- فوکو، میشل (۱۳۸۱)، *نیچه، فروید، مارکس*، ترجمه افشین جهان‌دیده، تهران: هرمس.
- فوکو، میشل (۱۳۸۷)، *تاریخ جنون*، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: هرمس.
- فوکو، میشل (۱۳۸۹)، *نظم‌اشیاء؛ دیرینه‌شناسی علوم انسانی*، ترجمه یحیی امامی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فوکو، میشل (۱۳۹۰)، *پیدایش کلینیک؛ دیرینه‌شناسی ادراک پزشکی*، ترجمه یحیی امامی، تهران: نقش و نگار.
- فوکو، میشل (۱۳۹۶)، *دیرینه‌شناسی دانش*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- کچوئیان، حسین (۱۳۸۲)، فوکو و دیرینه‌شناسی دانش: *روایت تاریخ علوم انسانی از نوزایی تا مابعد تجدد*، تهران: دانشگاه تهران.
- کلاتری، عبدالحسین (۱۳۹۱)، *گفتن از سه منظر زبان‌شناختی، فلسفی، و جامعه‌شناختی*، تهران: جامعه‌شناسان.
- کلمن، جیمز (۱۳۹۰)، *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- کوزنزهوی، دیوید (۱۳۸۰)، *فوکو در بوتۀ نقد*، ترجمه پیمان یزدانیان، تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، ویراست چهارم، تهران: نشر نی.
- لطفی‌زاده، عباس، رضا ابراهیمی، و اسلام ابراهیمی (۱۳۸۹)، «فرانظریه‌پردازی در علوم اجتماعی»، *مجله مطالعات جامعه‌شناسی*، س ۲، ش ۷.
- مشایخی، عادل (۱۳۹۵)، *تبارشناسی خاکستری است: تأملاتی درباره روش فوکو*، تهران: ناهید.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۸)، *صورت‌های مدرنیته و پست‌مدرنیته*، تهران: نقش جهان.
- یورگنسن، ماریان و لوییز فیلیپس (۱۳۹۱)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

- Besley, A. C. and R. G. Edwards (2005). "Editorial Poststructuralism and the Impact of the Work of Michel Foucault in Counselling and Guidance", *British Journal of Guidance and Counselling*, vol. 33, no. 3.
- Danaher, G., T. Schirato, and J. Webb (2000), *Understanding Foucault*, Sage.
- Downing, Lisa (2008), *The Cambridge Introduction to Michel Foucault*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Gálvez Aguirre, J. (2018), "The Composition of History: A Critical Point of View of Michel Foucault's Archaeology", *CLCWeb: Comparative Literature and Culture*, vol. 20, no. 4.
- Gore, J. M. (1995), "Foucault's Poststructuralism and Observational Education Research: A Study of Power Relations", *After Postmodernism: Education, Politics and Identity*.
- Gutting, G. (2005), *Foucault: A Very Short Introduction*, New York: Oxford University Press.
- Hall, S. (1992), *The West and the Rest: Discourse and Power*.
- Kendall, G. and G. Wickham (1998), *Using Foucault's Methods*, Sage.
- Radford, G. P. and M. L. Radford (2005), "Structuralism, Post-structuralism, and the Library: De Saussure and Foucault", *Journal of Documentation*, 61 (1).
- Raulet, G. (1983), "Structuralism and Post-structuralism: An Interview with Michel Foucault", *Telos* (55).
- Scheurich, J. and K. McKenzie (2008), "Foucault's Methodologies", *Collecting and Interpreting Qualitative Materials*, 3.
- Smart, B. (2002), *Michel Foucault-Revised Edition*.
- Smart, B. (2013), *Foucault, Marxism and Critique*, Routledge.
- Stahl, B. C. (2004), "Whose Discourse? A Comparison of the Foucauldian and Habermasian Concepts of Discourse in Critical IS Research", *AMCIS Proceedings*.
- Wallis, Steven (2010), "Toward a Science of Metatheory", *Integral Review*, Vol. 6, No. 3.